

بینامتنیت در دستورالجمهور شیخ خرقانی و عوارفالمعارف سهروردی بر مبنای نظریه ژرار ژنت

الهام قنواتی^۱ - *آسو اوستا^۲

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه فرهنگیان، آبادان، ایران.

۲. دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدیر موسسه مطالعات علوم انسانی و اسلامی حکمت کلمه، سهرورد، ایران،

رایانامه: dr.aso.avesta18@gmail.com

اطلاعات مقاله (۲۵۲-۲۳۱) چکیده

نوع مقاله:	متن واقعیتی است بی‌واسطه، واقعیتی که اندیشه‌ها و رشته‌های دانش فقط در
مقاله پژوهشی	درون آن می‌توانند تشکل و قوام یابند. تغییر در نوع نگاه و خوانش آثار مخصوصا
تاریخ دریافت:	آثاری که در نوع خود آغازگر و نقطه شروع یا اوج یک نوع ادبی هستند ما را با
۱۴۰۳/۰۲/۱۵	جایگاه واقعی و اهمیت آنها بیش از پیش آشنا و هویت واقعیشان را به درستی
تاریخ پذیرش:	می‌نمایند. بینامتنیت، تولید متن از طریق تعامل با متون پیشینیان یا معاصر
۱۴۰۳/۰۶/۲۴	خود است که مشارکت آن متن‌ها در متن مورد نظر به صورت صریح، غیرصریح
واژه‌های کلیدی:	و ضمنی از متنی در متن دیگر صورت می‌گیرد. ژرار ژنت از برجسته‌ترین
بینامتنیت	محققان عرصه بینامتنیت است که بخش عمده‌ای از مطالعات خود را روی
ژرار ژنت	طبیعتِ گفتمانِ روایی، متمرکز می‌کند. با این اشاره در پژوهش حاضر که با
دستورالجمهور	تجزیه و تحلیل اطلاعات مبتنی بر استدلال عقلی و به روش توصیفی-تحلیلی
عوارفالمعارف	انجام شده عوارفالمعارف سهروردی در جایگاه پیش متن و دستورالجمهور شیخ
	خرقانی به عنوان پس متن مورد ارزیابی بینامتنیت قرار گرفته و بررسی‌ها نشان
	داد که شیخ خرقانی در فضای عرفانی- فکری از عوارفالمعارف تاثیر گرفته
	است.

۱. مقدمه

مهمترین مشخصه گفتار که مورد بیشترین بی‌توجهی قرار گرفته، خاصیت و منطق گفتگویی، یعنی سویه بینامتنی آن است. «هر اثر ادبی، مکالمه‌ای است با آثار دیگر، باختین از ضرورت وجود علمی سخن می‌راند که آن را فرا زبانشناسی می‌نامد و هدفش شناخت منش منطق مکالمه در زبان است.» (رضوانیان، ۱۳۸۹: ۳۱۴) باختین معتقد است: «فرایند اثرگذاری و اثرپذیری نوعی گفتگوی میان متن‌هاست. او به جای واژه بینامتنیت از منطق گفتگویی استفاده کرده و معتقد است هر سخن (عمدی یا غیرعمدی، آگاهانه یا غیرآگاهانه) با سخن‌های پیشین و حتی با سخن‌های آینده گفتگو می‌کند؛ البته او بر موضوع مشترک در این سخن‌ها تأکید می‌کند.» (احمدی، ۱۳۹۸: ۹۳) ژرار ژنت نیز در رساله درآمدی به فزون متن معتقد است: فزون متن جنبه‌های همگانی یا متعالی است و از زمان ارسطو تا کنون هدف نظریه ادبی جز این نبوده که تمامی فزون متن در نظام نظری متحدی گرد هم آیند و کلیه سخن ادبی در آن اهمیت ویژه‌ای یافته است، چرا که در هر ژانر به گونه‌ای پرسش اصلی همان «نظام متحد» عناصر فزون متن است.» (همان: ۳۱۸)

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

بینامتنیت در ادبیات عرفانی بین متون نثر و نظم به شکل داستان و حکایت دیده می‌شود. از آنجا که نثرهای عرفانی بخش مهمی از ادبیات ما را تشکیل می‌دهند نیاز به مطالعه آنها در کنار فرامتن‌هایی که بر آنها نگاشته شده احساس می‌شود. در این پژوهش با نگاه ژرار ژنت به تحلیل و بررسی دستورالجمهور و عوارف‌المعارف پرداخته، روایت‌های مطرح شده در آنها را جامعه مطالعاتی قرار می‌دهیم و رابطه بینامتنیت میان آنها را اثبات می‌شود.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

توجه به آثار عرفانی با توجه به دیدگاه‌های مختلف موجود درباره این آثار، اهمیت ویژه دارد، بخصوص اگر این مطالعات با محوریت خاصی مورد ارزیابی قرار بگیرد. بررسی بینامتنیت، ارزیابی دقیقی در جهت شناخت بیشتر این متون ارزشمند در اختیار ما می‌گذارد. تحقیق حاضر از آنجا که ما را در شناخت عمیق‌تر آثار عرفانی مورد بررسی یاری می‌کند مهم است. شناخت عمیق دستورالجمهور و عوارف‌المعارف و یافتن رابطه بینامتنیت میان آنها هدف تحقیق حاضر است. با بررسی بینامتنیت نکاتی که باعث قوت و ضعف کتب مورد بحث شده‌اند، ارزیابی می‌شود. مفاهیم عرفانی در این کتب به صورت حکایت و تعریف است که ابتدا

حکایت‌ها ذکر می‌شود و به دنبال آن بینامتنیت در سه سطح صریح، غیر صریح و ضمنی در اندیشه ژرار ژنت مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در روش کار ما که به مشاهده غیر مستقیم شهرت دارد با مراجعه به منابع و مآخذ نوشتاری و کتابخانه‌ای اعم از کتاب، مقاله، اطلاعات و داده‌های مورد نیاز جمع آوری شده است.

۱-۳. پیشینه پژوهش

در رابطه با بینامتنیت در آثار عرفانی مورد بررسی، تحقیق بینامتنی با موضوع پژوهش حاضر انجام نشده و موضوع این مقاله کاملاً مستقل و جدید است، اما در موارد مشابه قنواتی و نوروزعلی (۱۴۰۳) در «مقامات عرفانی علم، معرفت، عشق و محبت در دستورالجمهور، عوارفالمعارف، منازل السائرین و السوادوالبیاض با تکیه بر بینامتنیت ژرار ژنت» مفاهیم مورد اشاره را ارزیابی کردند. قنواتی و همکاران (۱۴۰۲) در «تحلیل العلاقات التناسیه بین منازل السائرین و کتاب البیاض والسواد بناءً علی نظریه جیرار جینیت» توکل، توحید، جمع، حیا، سر، ورع و بعض دیگر مفاهیم عرفانی در منازل السائرین و بیاض والسواد مورد بررسی و تحلیل تطبیقی قرار داده و بینامتنیت میان این آثار را اثبات کرده‌اند. قنواتی و همکاران (۱۴۰۱) همچنین در «بررسی مقامات عرفانی در دستورالجمهور، عوارفالمعارف، منازل السائرین و السوادوالبیاض» دو مفهوم صبر و رضا را در این چهار اثر و از منظر بینامتنیت مورد بررسی و تحلیل قرار دادند. همین پژوهشگران (۱۴۰۱) در «تحلیل روابط بینامتنی در دستورالجمهور به عوارفالمعارف» مفاهیم عرفانی تواضع، تجرد و تاهل، توبه و ... را مورد ارزیابی قرار دادند. رضوان (۱۳۹۲) در تحقیقی به بررسی تجلی عرفان بایزید در عوارفالمعارف سه‌رودی پرداخته است. مصدر اصلی این پژوهش عوارفالمعارف سه‌رودی است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. مبانی نظری

ژرار ژنت

ژرار ژنت از برجسته‌ترین محققان عرصه بینامتنیت و جایگشت متنی است که با تأثیر پذیری از این مباحث روابط دو متن را به شکلی نظام‌مند مورد مطالعه قرار داد. او از منتقدان ادبی معاصر فرانسوی است که در زمینه نقد زبان شناختی، روایت‌شناسی، بینامتنیت، سبک و ... آثار ارزنده‌ای به رشته تحریر در آورده است. او در سال ۱۹۵۵ از اکول نورمال سوپریور

فارغ‌التحصیل گردید و بعدها به مقام مدیر پژوهش‌های زیبایی‌شناسی و نظریه ادبی در اکول پراتیک منصوب شد. (لجت، ۱۳۸۳: ۹۸) موضوع آثار ژنت بیشتر نظریه‌های ادبی ساختاری است و موضوع اغلب مقاله‌های او ادبیات سده هفدهم یا جنبه‌های فراموش شده بیان ادبی یا انواع مجاز و مباحث نظریه بیان است. او مقاله‌ای با عنوان «سخن داستان» دارد که در سومین مجلد «مجازها» آمده است. مقاله کوتاه و اما مهم ژنت درباره «مجاز مرسل در آثار پروست» نیز در همین کتاب چاپ شده است. ژنت پس از انتشار نظریه «فزون متن» و «زمینه‌ها» پرآوازه شد.

اقسام بینامتنیت بر اساس نظریه ژنت

ژنت به نمادهای فردی یا آثار فردی کاری ندارد بلکه شیوه‌ای برایش مهم است که در آن، نشانه‌ها و متن‌ها درون آن عمل می‌کنند و با نظام‌های توصیفی، رمزها، رفتارهای فرهنگی و آیین‌ها به وجود آمده‌اند. او بخش عمده‌ای از مطالعات خود را روی طبیعت گفتمان روایی و بویژه داستان روایی متمرکز می‌کند. یک نظریه و نقشه منسجم از آن چه که وی آن را ترامنتیت می‌نامد، به دست می‌دهد که می‌توان آن را یک رویکرد ساختارگرایانه به بینامتنیت نامید. به گفته ژنت، ترامنتیت یا فراروی متنی عناصری از تقلید، دگردیسی و طبقه‌بندی انواع گفتمان‌ها را در بر می‌گیرد، او ترامنتیت را همه آن چیزهایی می‌داند که یک متن را در رابطه با متن‌های دیگر چه آشکار یا پنهان قرار می‌دهد. (رک. ژنت ۱۳۹۸: ۸۴-۸۳) ژرار ژنت در یک تقسیم‌بندی کلی روابط تعالی دهنده میان متن‌ها را به سه دسته بینامتنیت صریح و اعلام شده، بینامتنیت غیرصریح و پنهان شده و بینامتنیت ضمنی تقسیم می‌کند.

بینامتنیت

از دیدگاه ژنت نقل قول‌ها و بازگفت‌ها از متنی دیگر، سرقت ادبی، اشارات کنایه آمیز، نقل به معنا در این دسته جای دارند. (احمدی، ۱۳۹۸: ۳۲۰) «با تعبیری محدودتر از کریستوا به عنوان «هم، حضور [حضور مشترک] مؤثر دو متن» به صورت نقل قول، انتحال یا سرقت ادبی و تلمیح. در اینجا متنی درون متن دیگر حضور دارد.» (استم، ۲۰۰۰: ۱۷۸) ژنت در توضیحات بسیار مختصر بینامتنیت خود را به سه دسته بزرگ تقسیم می‌کند: صریح و لفظی، کمتر صریح و غیر صریح و باز کمتر صریح. «ما این سه دسته را با عناوین زیر مورد بحث مختصری قرار می‌دهیم: صریح و اعلام شده، غیر صریح و پنهان شده، ضمنی.» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۸)

بینامتنیت صریح و اعلام شده

بینامتنیت صریح بیانگر حضور آشکار یک متن در متن دیگر است. به عبارت روشن‌تر در این نوع بینامتنیت مولف متن دوم در نظر ندارد مرجع متن خود یعنی متن اول را پنهان کند. به همین دلیل به نوعی می‌توان حضور متن دیگری را در آن مشاهده کرد. از این منظر نقل قول، گونه‌ای بینامتنی محسوب می‌شود. ژنت نیز خود نقل قول را مثال می‌زند و می‌گوید: «در صریح‌ترین و لفظی‌ترین شکلش عمل سنتی نقل قول (با گیومه و با یا بدون ارجاع» است. در نقل قول مولف متن دوم بینامتن را متمایز می‌کند بشکلی که می‌توان حضور یک متن دیگر را در آن متن مشاهده کرد. نقل قول را می‌توان به دو دسته بزرگ نقل قول با ارجاع و نقل قول بدون ارجاع تقسیم نمود.» (همان)

بینامتنیت غیر صریح و پنهان شده

بیانگر حضور پنهان یک متن در متن دیگر است. به عبارت دیگر این نوع بینامتنیت می‌کوشد تا مرجع بینامتن خود را پنهان کند... ژنت می‌گوید: «بینامتنیت در شکل کمتر صریح و کمتر رسمی آن، همانا سرقت است که بدون عاریت بدون اعلام، ولی همچنان لفظی است.» (ژنت، ۱۳۹۸: ۸) ساختارگرایان معتقدند در این نوع از گفت و گوی متن‌ها «مؤلف عناصر ساختار یا نظام بسته ادبی را اخذ می‌کند و آنها را در اثر آرایش می‌دهد و رابطه این اثر با آن نظام را مکتوم نگه می‌دارد، در حالی که منتقد اثر را اخذ می‌کند و آن را به نظام ارجاع می‌دهد و رابطه بین اثر و نظام را که مؤلف مکتوم نگه داشته، روشن می‌کند.» (آلن، ۱۳۸۵: ۱۴۱)

بینامتنیت ضمنی

در این نوع از رابطه بینامتنی مؤلف متن دوم قصد پنهان کاری بینامتن خود را ندارد و به همین دلیل نشانه‌هایی را به کار می‌برد که با این نشانه‌ها می‌توان بینامتن را تشخیص داد و حتی مرجع آن را نیز شناخت. این عمل هیچ‌گاه به صورت صریح انجام نمی‌گیرد و به دلایلی و بیشتر به دلایل ادبی به اشارات ضمنی بسنده می‌شود؛ بنابراین بینامتنیت ضمنی نه همانند بینامتنیت صریح مرجع خود را اعلام می‌کند و نه همانند بینامتنیت غیر صریح سعی در پنهان کاری دارد. به همین دلیل در این نوع بینامتنیت، مخاطبان خاصی که نسبت به متن اول آگاهی دارند، متوجه بینامتن می‌شوند. ژنت در این خصوص می‌گوید: «بینامتنیت در کم‌ترین شکل صریح و لفظی‌اش، کنایه است یعنی گفته‌ای که نیاز به ذکاوت فراوانی دارد تا ارتباط میان آن متن و متن دیگری که ضرورتاً بخش‌هایی را به آن بازمی‌گرداند، دریافت شود.» (همان)

۲-۲. بینامتنیت در دستورالجمهور و عوارف‌المعارف

الف. بینامتنیت صریح

بینامتنیت صریح رابطه آشکاری میان گفتگوهاست که به دو شکل نقل قول با ارجاع و بدون ارجاع استفاده می‌شود. در بررسی محتوایی دستورالجمهور و عوارف‌المعارف، رابطه صریح از نوع نقل قول با ارجاع در دستورالجمهور یافت نشد. در مورد بینامتنیت صریح از نوع بدون ارجاع چند نمونه در عناوین (ادب، عشق، فقیر عارف، مکارم اخلاق) بیان شده که به دو مورد از آنها اشاره می‌شود. نکته قابل توجه در بینامتنیت صریح کتاب دستورالجمهور از عوارف‌المعارف این است که با وجود آنکه به صورت آشکار و تعمدی نام عوارف‌المعارف و حتی باب مطرح شده آمده اما در متن کتاب عوارف‌المعارف موجود نیست.

فقیر عارف

در باب ششم در بیان آنکه وفات سلطان العارفین آمده است: «در کتاب عوارف‌المعارف آورده‌اند که قیل لابی یزید ما نراک تشتغل بکسب، فمن این معاشک. فقال: مولای یرزق الکل و الخنزیر. اتره یحرم ابایزید. بدان ای دوست که هرگز هیچ فقیر عارف از مرگ باک ندارد.» (خرقانی، ۱۳۹۵: ۳۳۹)

در این متن به صورت صریح بدون ارجاع به کتاب عوارف‌المعارف ارجاع شده و در بررسی حاضر در مورد بینامتنیت صریح نمونه دیگری یافت نشد.

مکارم اخلاق

در بیان مقدمه سوم از حکایت دوم عاقلان صحبت می‌شود و در این میان به سخنی از پیامبر اشاره می‌کند: «چون مصطفی صلی الله علیه و سلم فرموده: بعثت لاتمم مکارم الاخلاق و محاسن الآداب. یعنی: ما را جهت فرستاده‌اند تا تمام گردانیم اخلاق پسندیده و آداب نیکو. اصحاب طریقت مجامع و آداب شریعت را، همچنان که استاد ابوالقاسم قشیری در رساله ذکر کرده است و حجت‌الاسلام در احیاء و شیخ شهاب‌الدین در عوارف و... و سایر علماء در کتب فقه معتقدند و طالب.» (همان: ۳۲)

همانطور که می‌بینیم در مورد مکارم اخلاق و آداب نیکو از زبان پیامبر به طور صریح و بدون ارجاع از کتاب عوارف‌المعارف استفاده شده است.

ب. بینامتنیت غیر صریح

در بینامتنیت غیر صریح نویسنده یا شاعر عامدانه رابطه متن خود با متن یا متون پیشین را پنهان می‌کند. در کتاب دستورالجمهور در مفاهیمی چون (آداب، تاهل و تجرد، تصوف، چله نشینی و علم) بینامتنیت غیر صریح صورت گرفته است. یکی از مواردی که نشان می‌دهد دستورالجمهور به طور غیر صریح با کتب پیشین رابطه بینامتنی دارد، تکرار مفاهیمی است که در شرح حکایت‌ها بیان کرده است. به نمونه‌ای از آنها می‌پردازیم.

آداب

در دستورالجمهور به داستانی از بایزید بسطامی اشاره شده که به صورت غیر صریح با کتاب عوارف المعارف بینامتنیت دارد: «آن که چون سلطان بایزید را عالم طلب [علم] بود و همیشه عیبه عهد طلب می‌بوییده و در کوی طلب می‌پوییده، لاجرم در محافظت آداب اصحاب طریقت چنان احتیاط ورزیده که روزی ابوموسی را که خادمش بود، گفت: «قم بنا حتی نظر الی هذا الرجل الذی قد شهر نفسه بالولایه» - [یعنی: بر خیز با ما بیا تا بنگریم به این مردم که خود را مشهور کرده است به صاحب ولایتی] و آن مردی بوده است مشهور به زهد. چون سلطان بایزید نزدیک منزل او رسید مرد از خانه بیرون آمد تا سلطان را دریابد و آب دهان خود را به طرف قبله بینداخت. شیخ بازگشت و بر وی سلام نکرد و گفت: چون او را ادبی از آداب رسول الله صلی الله علیه و سلم [امین] نیست چگونه در آن دعوی می‌کند امین باشد.» (همان: ۳۱)

در دستورالجمهور روایت می‌کند که در زمان بایزید، مرد زهد نمایی بود که آداب زهد نمی‌دانست، روزی بایزید که بر احوال او آگاه بود، خادمش را با خود می‌برد تا احوال مرد زهدنما را به او نشان دهد. مرد به محض بیرون آمدن از خانه، در مقابل سلطان بایزید آب دهان می‌اندازد و همین رفتار باعث می‌شود که شیخ سلام نکرده باز گردد و گفت او ادبی از آداب رسول نمی‌داند چطور او را امین می‌گویند.

در ذکر روایت مردی که آداب زهد نمی‌دانست، بینامتنیت غیر صریح با کتاب عوارف المعارف دیده می‌شود. سهروردی نیز داستان را اینگونه نقل می‌کند:

«و آورده اند که سلطان العارفین بایزید بسطامی قدس الله روحه روزی یاران را گفت: در این نواحی شخصی است که خود را به زهد و عبادت معروف و مشهور کرده است. بر خیزید تا به زیارت او رویم و مسافتی تمام بود از وطن شیخ تا متعبّد آن درویش، بر این عزیمت قصد او کردند. چون به نزدیک وی رسیدند، آن شخص، آب دهان از جانب قبله بینداخت. شیخ چون آن بی ادبی از وی بدید، بر وی سلام نکرد و بازگشت و یاران را گفت: این شخص را که بر ادبی

از آداب ظاهر امین نکرده‌اند، چگونه وی را امین کرده باشند به مقامی از مقامات اولیا و صدیقان؟» (سهروردی، ۱۳۹۲: ۲۲)

به نقل از بایزید بسطامی ذکر می‌کند که بایزید با همراهانی به دیدن مردی که به زهد معروف بود می‌روند. مرد به نزد شیخ می‌آید و آب دهان به سمت قبله می‌اندازد و به دلیل بی‌ادبی شیخ سلام نکرده باز می‌گردد و می‌گوید ادب ندارد چگونه او را امین می‌نامند و نزدیک به مقام اولیا.

همان گونه که مشهود است، داستان بدون ارجاع عینا تکرار شده و بینامتنیت غیرصریح صورت گرفته است.

پ. بینامتنیت ضمنی

اخلاص

در بیان مقدمه سوم از کتاب دستورالجمهور در مورد اخلاص به آیه قرآن اشاره دارد: «و علم اخلاص، به حکم «وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ - و به آنها دستور داده نشد جز اینکه خدا را خالصانه در دین عبادت کنند.» داخل آن است و بعضی از علماء گفته‌اند که علمی که طلب آن فرضیه است علم امر و نهی است.» (خرقانی، ۱۳۹۵: ۲۴)

در تعریف علم اخلاص، به آیه ۵ سورة قیامت تلمیح شده که در هر دو کتاب صورت گرفته است.

شیخ خرقانی علم اخلاص را عبادت خالصانه و فرضیه علم امر و نهی می‌داند که همین مضمون در کتاب عوارف‌المعارف نیز در باب اخلاص درست در فاصله چند خط بیان می‌شود و پر واضح است که بینامتنیت ضمنی به شیوه الهام‌گیری با کتاب مورد بحث رخ داده است. این بینامتنیت در کتاب عوارف‌المعارف دیده می‌شود: «علم اخلاص است و شناخت آفات نفس، علم آنچه عمل را تباه کند و حق تعالی بندگان را به اخلاص می‌فرماید: «وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» که در روز بازار قیامت نقد الاخلاص است که رواج دارد...» در چند خط بعدی به نقل از شیخ‌رضی الله عنه می‌نویسد: «علم امر و نهی است که بر جمله مسلمانان واجب است.» (سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۸)

تلمیح به آیه قرآن و امر و نهی بودن علم اخلاص مبحثی است که شیخ خرقانی از آن الهام‌گیری کرده است.

آدم

در باب چهارم دستورالجمهور در بیان کلماتی چند مخصوص که از سلطان سوال کردند آورده‌اند: «صوفی را هم خدمت باشد و هم محبت. از آن که آدمی را که بیافریدند درختی بر ظاهرش بنشانند و شجره‌ای در باطنش بکشند. درخت ظاهر را نام تکلیف آمد و آن درخت باطن را نام تعریف. از درخت تکلیف ثمره خدمت ظاهر گشت و از شجره تعریف میوه محبت و صوفی آن است که به این هر دو صفت موصوف است. آنگاه سنت الهی چنان رفته کی روا باشد که شجره تکلیف را آفتی رسد، لکن شجره تعریف را که عبارت از این است که - أصلها ثابت و فرعها فی السماء - یعنی: بیخ آن محکم است و شاخ آن در آسمان هیچ آفت نرسد.» (خرقانی، ۱۳۹۵: ۲۶۵)

در این بند، آدم به درختی مانند شده که ثمره خدمتش به بار خواهد نشست.

این نگاه در عوارفالمعارف باب سی و یکم نیز آمده است:

«وجود حسن ادب در وجود شخص همچنان پنهان است که آتش در آتش زنه و هستی درخت خرما در استه خرما و همچنانکه آدمی را الهام داد تا به تربیت آن آتش از آتش زنه ظاهر کند. یا نخل مثمر از استه به تربیت پیدا گرداند، همچنین صلاحیت خیر و شر و مکارم اخلاق و حسن آداب در وجود آدمی تعبیه است و نفوس را الهام داد تا آن را به تربیت و تزکیت پرورش می‌دهد تا به حسن ممارست و مکابدت و جدّ در ریاضت و مجاهدت آن را مستخرج کند.» (همان: ۱۲۰)

هستی به درختی مانند شده است که با تربیت به بار خواهد نشست. بینامتنیت ضمنی به شیوه الهام‌گونه در این قسمت دیده می‌شود.

استغناء

و «نقل است که بایزید گفت بعد از آنکه حق تعالی مرا به درجه استغناء رسانید و به نور خویش منور گردانید و عجایب اسرار بر من آشکارا کرد و عظمت خود بر من پیدا به چشم یقین بدو نگرستم. آنگاه از او بر خود نظر کردم، نور من در جنب نور حق ظلمت بود و عظمت من در آن عظمت حقارت و عزت من در آن عزت مذلت. آنجا همه صفا بود و اینجا همه کدورت. باز چون نگاه کردم نور خود را از نور او دیدم و عزت خود را از عزت او و همه عباداتی که کردم و بندگی که به جای آوردم همه از قدرت او دانستم و از توفیق او دیدم.» (همان:

در اینجا به استغنا از این منظر نگاه می‌شود که در این مقام و درجه بنده به درجه‌ای از نعمت می‌رسد مثال زدنی که در این بخش به نقل از بایزید ذکر نعمت شده است. مفهوم استغناء در عوارف‌المعارف بدون آوردن مثال نعمت در باب نوزدهم، مختصری بیان شده که به لحاظ مفهومی بینامتنیت ضمنی به شیوه‌وامگیری از موضوع می‌تواند باشد: «هر آنکس که از خلق استغناء نماید خدای تعالی درهای نعمت بر او بگشاید و هر آنکس که از ما سوال کند او را محروم نگردانیم و عفت و استغنا نزد ما بهتر و نیکوتر است.» (سهروردی، ۱۳۹۲: ۷۴) و در ادامه می‌گوید: «هر آنکس که روی از خلق بگرداند و روی دل در حضرت عزت کند، حق تعالی از مکامن لطف و مطامیر رحمت شامل، آنچه ملتمس او بود بی‌واسطه سوال بدو رساند.» (همان: ۷۵)

همان گونه که بیان شد، نعمت در مقام استغنا، نعمتی از جانب خداوند تعالی است، نعمتی بی‌واسطه، بدون درخواست و سرشار از فراوانی.

اسم اعظم

در باب چهارم در بیان کلماتی چند مخصوص که از سلطان سوال کرده‌اند آمده: «پرسیدند که اسم اعظم خدای تعالی کدام است. بایزید گفت: اسم الله العظم لیس له حد محدود و لکن فرغ قلبک لوحدانیه. فاذا کنت کذلک فاذا ذکر ای اسم شئت یعنی تو دل از غیر حق خالی گردان. آنگاه، هر نام که بر زبان تو بگذرد اسم اعظم باشد در تاثیر.» (خرقانی، ۱۳۹۵: ۲۶۳)

در رابطه با اسم اعظم بایزید بسطامی اشاره بر این دارد که اگر دل از غیر حق خالی شود هر نامی که بر زبان جاری شود اسم اعظم است و تاثیر گذار. این دیدگاه در باب بیست و نهم عوارف‌المعارف مطرح می‌شود: «ابو علی فارمدی رحمه گفت: از شیخ خود ابوالقاسم کرکانی قد سماع دارم که می‌گفت: تا سالک متصف نشود به نود و نه نام حق تعالی و اصل حضرت عزت نتواند شد. شیخ رحمه گفت: یعنی از هر اسمی آنچه مناسب و مطابق آن باشد، به قدر مایمکن در خود پدید کند.» (همان: ۱۰۷)

سهروردی معتقد است هر اسمی هر اندازه که مناسب و مطابق ظرف درون انسان و عظمت اسم باشد در دل تاثیرگذار است که مشابهتی با مطلب بیان شده در دستورالجمهور دارد و بینامتنیتی ضمنی وامگیری است.

تکبر

در باب سوم دستورالجمهور در مورد تکبر نقلی از بایزید بسطامی آورده: «و نقل است که بایزید گفت که بنده را اعتقاد آن باشد که در میان خلق ازو بدتر کسی هست، هنوز متکبر است، چون حق تعالی جل جلاله فرموده است که «الکبرياء و العظمة إزاری» باید که بنده چون این حدیث بشنود و بداند که تکبر صفت حق است پیوسته با لباس خشوع و خضوع باشد، که بندگان را هیچ حلیه تواضع نباشد [و حلیه خضوع و خشوع]». (همان: ۱۷۲)

شیخ خرقانی حدیث پیامبر^(ع) را به صورت بینامتنیت غیر صریح و موجز آورده است: «الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعِظْمَةُ إِزَارِي فَمَنْ نَازَعَنِي فِي وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَلْقَيْتُهُ فِي النَّارِ. پیامبر(س) خداوند سبحان می فرماید: الْكِبْرِيَاءُ، رِداء من است (بالاپوش) و عِظْمَةُ، آزار من است (پایین پوش). هر کس در یکی از این دو با من درگیر شود او را در آتش دوزخ می افکنم.» (إرشادالقلوب، ج ۱: ۱۸۹)

در باب سی ام، عوارف المعارف نیز این حدیث در بیان تفصیل اخلاقی ذکر شده: «و کبر آن است که خود را از دیگران بزرگتر داند و حق تعالی در حق متکبران می فرماید: «أَنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» و در حدیث آمده: «الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، وَالْعِظْمَةُ إِزَارِي فَمَنْ نَازَعَنِي وَاحِدٍ مِنْهُمَا قَصَمْتُهُ» و فی روایه «قَدَفْتُهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» یعنی بزرگواری و عظمت، صفت جلال حق سبحانه و تعالی است. حق تعالی می گوید: هر کس که دعوی این هر دو صفت یا یکی از آن کند، دمار از روزگار او برآورم یا او را در آتش دوزخ اندازم.» (سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۱۱)

همانگونه که گویاست با تلمیح به حدیث پیامبر در معنای تکبر، در دستورالجمهور به کتاب عوارف المعارف به صورت ضمنی بینامتنیت صورت گرفته است.

خدا بلاشبیه است

در باب چهارم در رابطه با بی مثل بودن خداوند می نویسد: «موسی را در این مقام وقت خوش گشته بود گفت: «الهی لی ما لیس لک» در کلبه گدایی ما چیزی است که در خزانه جبروت تو نیست. همه ملائکه ملکوت چون این سخن بشنیدند پرهای قدس را از خون دیده خون آلود کردند. خطاب آمد که ای موسی، چه می گویی و او خود داناست/ پرسید کسی حدیث ما زو عمدا/ گفتا چه کس است او ز کجا ما ز کجا

خداوندا راست می گویم. تو چون منی داری و از روی آدمیت بسیاریند. باز من چون تویی دارم و ترا شریک و شبیه نیست.» (خرقانی، ۱۳۹۵: ۲۸۶-۲۸۷)

در این نیایش حضرت موسی اعلام می‌دارد که ترا شریک و شبیه نیست. یعنی تو شبیه هیچ کس نیستی، یعنی نویی، تازه‌ای، بی‌مثلی، بی‌مانندی. در هر هنری که باز جویی او را/ آن نوع بیامدست گویی او را/ هر روز جمالیست به نویی او را/ آن چیست که نیست از بگویی او را» (همان: ۱۰۷)

در این بیت سهروردی اعلام می‌کند که او تازه است و هر روز جمالی نو دارد که در این مفهوم قرابت مفهومی وجود دارد و بینامتنیت ضمنی به شیوه وامگیری صورت گرفته است.

جام دل

در باب سوم دستورالجمهور شیخ خرقانی دل را محل ذکر می‌داند و قدر شیرینی بهشت را در برابر عشق به حضرت احدیت ناچیز می‌داند و می‌نویسد: از شربت لطف خویش خوش کن/ آخر روزی تو کام عاشق/ و ر باده وصل خویش پر کن/ آخر روزی تو جام عاشق (خرقانی، ۱۳۹۵: ۱۴۱)

در دستورالجمهور لطف الهی را به شربتی مانند می‌کند که در دل چون جام معشوق می‌ریزد.

سهروردی در باب شصت و دوم در شرح کلمات... این محتوا را با بیانی دیگر می‌گوید: وه که سودای آن صنم چه خوش است/ شربت غم، ز جام جم چه خوش است/ حاصل دل دمی است یا عدمی/ وه که آندم در آن عدم چه خوش است. (رک. سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۹۳)

در عوارف غم عشق معشوق به شربتی مانند شده است که در جام دل معشوق می‌ریزد. مفهوم بکار برده شده در دستورالجمهور الهام‌گیری بسیار زیبایی از نگاه سهروردی است. بینامتنیت ضمنی به شیوه الهام‌گیری در این موضوع دیده می‌شود.

ذکر حق

در باب سوم دستورالجمهور در مورد ذکر حق می‌نویسد: «به خوبی ماه شب چارده منگر، به عزت وی نگر که دیده‌ها طالب جمال اوست. چون از دوستی چاره نیست باری حق را دوست دار، تا حق ترا دوست دارد و از رحمت خودت محروم ندارد. و علامت آن که حق را دوست داری آن است که دایما با ذکر او باشی.» (خرقانی، ۱۳۹۵: ۱۴۲) نشانه دوستی خداوند را دایما به یاد خداوند بودن و ذکر او گفتن می‌داند که در عوارف‌المعارف نیز این نگاه دیده می‌شود و بینامتنیت ضمنی به شیوه وام‌گیری است.

در باب بیست و هشتم نیز این نگاه مطرح می‌شود: «چون دل ذاکر شود، هرچه غیر حق تعالی باشد، فراموش کند و باشد که در ذکر غایب شود، همچنان کسی که خفته باشد از غایت انس و حلاوت ذکر.» (سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۰۲)

در این بند نیز سهرودی می‌نویسد دل ذاکر دلی است که جز خداوند را فراموش کند و بینامتنیت ضمنی مشهود است.

شریعت

در مفتاح الکتاب دستورالجمهور در مورد شریعت آمده: «اسماعیل بن عبدالمومن ابی منصور ماشاده غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه یوم الفزع الاکبر و یرحمُ الله عبدا قال آمینا: چنین گوید: چون نسیم جذبات لطف احدیت، از مهبّ عنایت، بر چمن زمن دل وی وزید و عرصه اندرونش که انباشته گلزار خاراخار کدورات طبیعت و عادت پرستی بود، گلزار انوار و ازهار شریعت کرد، درد طلب و سلوک راه حق، درو به اظهار آورد و به جان و دل متعطش و مرید طایفه اهل سلوک شد.» (خرقانی، ۱۳۹۵: مفتاح الکتاب)

در دستورالجمهور به نقل از ماشاده، شریعت را مسیر راست می‌داند و معتقد است محبت خداوند در دل می‌آید و کدورت‌ها مانند خاری کنده می‌شود و گلزار شریعت ظاهر می‌شود این نگاه در عوارف المعارف نیز دیده می‌شود و بینامتنیت ضمنی به شیوه الهام‌گیری است.

در عوارف آمده است: «شرط صحت خلوت آنست که چهل روز بنشینند یا بیشتر تا چشمه یقین از کدورات صافی شود و حجاب از پیش نظر دل برخیزد. تا هر آنچه شنیده باشد، ببیند، چنانچه بزرگی گفته است: «رأی قلبی ربی» و بدین مقام آنگاه رسند که دست تمسک در دامن شریعت زنند و اوقات خود را به ملازمت ذکر و مداومت فکر آراسته دارند.» (سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۰۲)

سهرودی نیز معتقد است دلی که از کدورت دور شود و در دامن شریعت باشد به قام می‌رسد و قرابت مفهومی آشکار است.

شیخ خرقانی در جای دیگری در رابطه با معرفت می‌نویسد: «و نقل است که بایزید گفت [که] یک ذره از حلاوت معرفت او در دل، بهتر از آن که هزار قصر در فردوس اعلی.» (خرقانی، ۱۳۹۵: ۱۴۰)

در این نوشته شیخ خرقانی جایگاه معرفت را دل انسان می‌داند و جایگاه ذره‌ای از شیرینی معرفت الهی را از هزاران قصر در بهشت بالاتر می‌داند. شیخ سهروردی نیز معرفت را با تاکید بر واژه دل توصیف می‌کند، در تاکید واژه دل در جایگاه معرفت، میان هر دو نویسنده سالک

اشتراک دیده می‌شود و می‌توان گفت که شیخ خرقانی از بینامتنیت ضمنی استفاده کرده است.

در باب پنجاه و ششم عوارف‌المعارف نیز این دیدگاه در بیان معرفت نفس وجود دارد: «بزرگی گفته است: مرا دلی است که هرگاه عصیان او کنم، نافرمانی حق سبحانه و تعالی کرده باشم و هرگاه که فرمان او برم، فرمان حق تعالی برده باشم.» (سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۷۷) همانگونه که مشهود است بینامتنیت ضمنی به شیوه وام‌گیری دیده می‌شود.

شهوت

تصویر آفرینی در دست‌ورالجمهور در جایگاه همانندی نفس اماره به آتش در حکایتی آمده است: «بنا بر آن بوده است که مرد سالک را هرگاه سلطان شهوت و میل به زنان برو استیلاء آرد و آتش توفان نکاح زنان زبانه زدن گیرد نفس اماره خواهد که به نکاح مباح حظّ خود بیابد و حال آن است که نفس را ضدّ این یافته‌اند. مرد صاحب دین با ضدّ دین صحبت نتواند داشتن.» (خرقانی، ۱۳۹۵: ۱۸)

در این بند، شهوت به زنان به آتشی مانند شده که در حال زبانه کشیدن است، این تصویر آفرینی در عوارف‌المعارف وجود دارد که بینامتنیت ضمنی است: «و فتنه‌ای هست که به ارباب قلوب تعلق دارد و آن آنست که نفس ممتزج است و به سبب آن امتزاج قوت گیرد و از مجالیت و مخالطت ایشان و طغیان آغاز کند آتش طبیعت او که به کثرت ریاضت و مجاهدت و مخالفت فرو مرده باشد، دیگر باره مشتعل شود و قصور و احتباس بدین سبب بدو راه یابد، پس درمان این درد آن باشد که در وقت مجالست زن، ایشان را دو چشم باشد.» (سهروردی، ۱۳۹۲: ۸۹) سهروردی نیز، طبیعت نفس را به آتشی مانند می‌کند که در حال طغیان است، در این تصویر آفرینی بینامتنیت صورت گرفته است.

صحبت

در باب چهارم در بیان کلماتی چند مخصوص که از سلطان در مورد صحبت سوال کرده‌اند: «پرسیدند که ای بایزید صحبت با که داریم. فرمود که با کسی که حقوق صحبت رعایت کند و این عبارت اشارت است بدان چه گفته‌اند که صحبت بر سه قسم است: صحبه مع من فوقک، و این به حقیقت خدمت باشد و صحبه مع من دونک و آن اقتضاء شفقت کند بر کهتر و رحمت و صحبه مع نظیرک و آن مبنی بر ایثار باشد و فتوت.» (خرقانی، ۱۳۹۵: ۲۶۴)

دستورالجمهور اشاره دارد به اقسام صحبت که ارجح آن صحبت با بالاتر از خود است که آن را به حقیقت خدمت می‌داند. این دیدگاه به صورت اشاره‌ای کوتاه در باب سی و دوم، در عوارفالمعارف مطرح می‌شود: «و ببايد دانست که این طایفه در صحبت متابعت رسول علم سعی نمایند تا به برکت آن متابعت، مودب و مهذب شوند و در همه اوقات ضبط آداب کنند.» (سهرودی، ۱۳۹۲: ۱۲۳)

یعنی هم صحبتی با رسول برای آنها برکت می‌آورد، همان مفهوم «صحبه مع من فوقک» که در دستورالجمهور آورده شده است. در جای دیگری مثال جالبی در رابطه با شبلی آورده است که بینامتنیت ضمنی به شیوه‌وام‌گیری را تایید می‌کند: «شبلی رحمه الله علیه مریدی را گفت: اگر جمعه تا به جمعه، غیر حق تعالی بر خاطر تو بگذرد، صحبت من بر تو حرام است... در چنین صحبتی، بس فواید حاصل تواند کرد و به نور صحبت او مرید از ظلمات کدورات خلاص تواند یافت.» (همان: ۶۱) تاکید بر گفتگو نکردن با غیر خدا که از آن فوایدی حاصل می‌شود و نشانی از بینامتنیت ضمنی به شیوه‌وام‌گیری دارد.

صفای دل

در باب چهارم در مورد صفای دل، در لابه‌لای مفاهیم عرفانی دیگر بیان می‌کند: «شخصی بایزید را از اثر صفا دل پرسید: شیخ گفت: اذا صفت الموده بين قومٍ و دام ولاء هم سمح الثناء آنگاه شخص گفت که ای شیخ دل صافی کن تا با تو سخنی بگویم. زر که خالص بود نگیرد زنگ. شیخ گفت که سی سال است که من از حق تعالی برای او دلی صافی می‌طلبم هنوز نیافته‌ام. به یک ساعت از برای تو دلی صافی از کجا آرم.» (خرقانی، ۱۳۹۵: ۲۷۴)

در دستورالجمهور مطرح می‌کند که اثر صفای دل از صاف کردن و جلا دادن دل از تاریکی‌هاست که این نگاه در عوارفالمعارف نیز وجود دارد.

در باب سی‌ام در بیان تفصیل اخلاق عوارفالمعارف بیت زیبایی در رابطه با صفای دل آمده است: نزدیکی محتوایی به داستان مطرح شده در دستورالجمهور را دارد که می‌توانیم آن را بینامتنیت ضمنی از نوع وام‌گیری بدانیم. «وه وه که دل از ز خویش خالی گردد/ چون قابل نور لایزالی گردد/ هی هی که ز دل چو نقش دل برخیزد/ آیینه ذات ذوالجلالی گردد» (سهرودی، ۱۳۹۲: ۱۱۵)

دل را از خویش خالی کردن نتیجه صفای دل است که در این بیت مطرح شده است.

صوفی

در حکایت نهم از بیان مقدمه سوم دستورالجمهور در مورد صوفی اشاره‌ای به سنت رسول دارد و آمده است:

«آن که سلطان بایزید قدس الله سره فرمود که صوفی آن است که کتاب خدا در دست راست دارد و سنت رسول در دست چپ و دنیا را از اروار در میان بندد و آخرت را رداوار در دوش افکند و از میان این همه روی به خدای تعالی آرد و لَبَّیک تجرید بزند... و در همین معنی شیخ جنید گفته است که این راه کسی را مسلم بود که کتاب خدای تعالی بر دست راست گرفته باشد و سنت مصطفی بر دست چپ و به روشنایی این هر دو شمع می‌رود، تا نه در خاک شبهت افتد و نه در ظلمت بدعت.» (همان: ۴۵)

در دستورالجمهور به نقل از بایزید تاکید بر سنت رسول داشتن صوفی دارد که این تاکید در عوارف‌المعارف آمده: «صوفی آنست که اوامر شریعت چون نماز نافله و روزه داشتن تطوع به جان و دل قبول کند و نفس را به انواع طاعات و تعبدات مرتاض می‌گرداند و دل را متخلق به اخلاق رسول علیه الصلوه و السلام می‌گرداند.» (سهرودی، ۱۳۹۲: ۲۱)

در عوارف‌المعارف تاکید بر اخلاق رسول، تعبد و شریعت دارد که با مفهوم دستورالجمهور قرابت معنایی دارد و بینامتنیت ضمنی به شیوه وام‌گیری را به وجود می‌آورد.

فقیر (درویش)

در باب پنجم در بیان معراج او و حالات و کلمات در مورد فقر و درویشی می‌نویسد: «و نقل است که بایزید گفت: چهار هزار بادیه قطع کردم چون به نهایت راه اولیاء رسیدم نگاه کردم بدایت راه انبیاء دیدم. بر همان منوال که بگذشت. ای درویش بدایت راه انبیاء فقر است - والفقیر وحدانی الذات لایقبل احدا و لایقبله احد - [یعنی: درویش یگانه ای است هیچ کس قبول نکند و هیچ او را قبول نکند]. درویش تنها رو است. نه او را با کس کار و نه کس را با او کار. هر که به دست خود سر خود نتواند داشت هرگز بوی گل فقر نشنود. پای در دامن کشیدن و به سلامت در گوشه ای نشستن کار هر عجزه‌ای و عاجزی است. مرد آن است که چون قهر در آید و تیغی از غیب آشکارا شود جان را به استقبال پیش برد.» (خرقانی، ۱۳۹۵: ۳۱۱)

مفهوم فقر در دستورالجمهور بسیار حد اعلائی از فقر است که عرفا را شامل می‌شود کسی که «نه او را با کس کار و نه کار او با کس» و به استقبال هر پیشامدی می‌رود. این نگاه در عوارف‌المعارف نیز دیده می‌شود که می‌تواند بینامتنی ضمنی به شیوه وام‌گیری باشد:

در باب هشتم عوارفالمعارف در غلبات حضور و ظهور نور خداوند ابیات زیبایی آورده شده که با مفهوم فقر در دستورالجمهور قرابت دارد: «فقر در نیستی قدم زدن است/ بر سر کوی غم علم زدن است/ فقر بیگانگی است از بد و نیک/ برخود از بیخودی رقم زدن است/ هر چه میراث آدم و حوا است/ در خرابات دردکم زدن است/ باز رستن ز تنگنای حدود/ خیمه بر باره ی قدم زدن است/ در کشیدن، دم از دو عالم و بس/ برتر از هردو کون دم زدن است» (همان: ۲۸) همانطور که گویاست در این ابیات فقر را نیست شدن در حضرت حق می‌داند و بیرون کشیده شدن از دو عالم که با مفهوم بکار برده شده بایزید بسیار نزدیک است.

در باب شصت عوارفالمعارف سهروردی به نقل از سهل می‌نویسد: «سهل رحمه گفت: فقیر آن است که او را حاجتی نباشد با حضرت عزّت. معنی این کلمه در پارسی به نظم گفته‌اند: «بشستم تخته هستی، سر عالم نمی دارم/ دریدم پرده خونی، دل آدم نمی دارم/ مرا چون دایه قدسی به شیر مهر پروده است/ ملامت کی بود بر من که برگ غم نمی دارم/ چنان در نیستی غرقم، که معشوقم همی گوید: بیا با من دمی بنشی، سر او هم نمی دارم.» (سهرودی، همان: ۱۸۵)

نگاه عاشقانه سهرودی به فقر و درویشی در ابیات بکار برده شده نیز حد اعلائی از فقر را نشان می‌دهد که با مفهوم بکار رفته در دستورالجمهور قرابت دارد.

در باب هشتم می‌نویسد: «پرسیدند که ای سلطان بایزید، درویشی چیست. گفت: آن کسی را که در کنج دل خویش یابی به گنجی فرو شود و او در آن گنج گوهری یابد. هر که آن گوهر یافت او درویش است.» (همان: ۲۸۵)

در اینجا سهرودی درویشی را گنجی در خانه دل می‌داند که با مفهوم بیان شده توسط بایزید قرابت دارد و بینامتنیت را نشان می‌دهد.

قدرت لایزال

در باب چهارم دستورالجمهور آمده: «پرسیدند از شیخ [بایزید]، توحید چیست. گفت: یقین است. گفتند: یقین چیست. گفت: آن که بدانی که حرکت و سکون خلائق محض حکم خداوند است و او را در خداوندی با کسی شرکتی نیست.» (خرقانی، ۱۳۹۵: ۲۷۸)

در این قسمت توحید را یقینی می‌داند که خداوند را در همه چیز شرکت دهد. این نگاه در عوارفالمعارف دیده می‌شود: «تا نگردد قطره و دریا یکی/ سنگ کفرت لعل ایمان کی شود؟» (سهرودی، ۱۳۹۲: ۱۹۱)

در این بیت سهروردی اشاره دارد تا زمانی که قطره و دریا یکی نشود (یعنی وحدت) کفر تو مثل سنگی است که لعل نشده و صیقل پیدا نکرده، یعنی وحدت در همه چیز، یعنی شرکت دادن خداوند در تمام امور در این حال به ایمان می‌شود رسید. پس بینامتنیت الهام‌گونه صورت گرفته است.

در مفهوم توحید شیخ خرقانی از بینامتنیت ضمنی استفاده کرده و برای بیان آن از تلمیح به آیه قرآن و بینامتنیت ضمنی به شیوه وام‌گیری استفاده می‌کند.

کار مردان خدا

در باب چهارم دستورالجمهور از بایزید در مورد کار مردان خدا می‌گوید: پرسیدند که کار مردان چیست. گفت آن که دل را به جز در حق تعالی نبندد. جوینده وصلت اندر آفاق بسی است/ مرد آن که ورا به وصل تو دسترسی است» (خرقانی، ۱۳۹۲: ۲۸۶) مرد را کسی می‌داند که دل جز به خدا ندارد و به وصل حق می‌کوشد.

همین مفهوم در عوارف‌المعارف، باب هفدهم نیز دیده می‌شود: «در این ره مرد رعنا در نگنجد/ بجز یک ذات تنها در نگنجد/ به کس منگر چو روی دوست دیدی/ که با یوسف زلیخا در نگنجد/ چنان تنگ است راه عشقبازی/ که جز معشوق تنها در نگنجد/ گر آنجا می‌روی، اینجا بنه سر/ که با وحدت سر و پا در نگنجد» (سهروردی، ۱۳۹۲: ۶۷)

این ابیات در سالک راه حق که در مسیر وصال می‌کوشد سروده شده که با مفاهیم به کار برده شده در دستورالجمهور قرابت دارد و بینامتنیت ضمنی به شیوه وام‌گیری است.

لقمه حرام

در باب دوم از دستورالجمهور در مورد تاثیر لقمه حرام در احوالات دل آمده: «و نقل است که شیخ از مادر پرسید که در تربیت من چه خلل افتاده است که در بعضی از اوقات حلاوت نمی‌یابم؟ مادر گفت خلیلی دیگر نمی‌دانم جز آنکه در وقت طفلی می‌گریستی، یک انگشت آبکامه همسایه بی‌اجازت او در دهان تو کردم. شیخ مدتی اجتهاد نمود تا تدارک آن کرد.» (خرقانی، ۱۳۹۵: ۷۴)

تاثیر لقمه حرام در تشخیص حق و باطل و چشیدن حلاوت ایمان، اصلی است که در دستورالجمهور در تربیت خلل ایجاد می‌کند و این نگاه همواره در عرفان دیده می‌شود. در کتاب عوارف‌المعارف نیز به این موضوع توجه شده است:

در باب پنجاه و هفتم از عوارفالمعارف، در این رابطه آمده: «و مشایخ رحمهم الله متفق اند که هر آنکس که آکل او از حرام باشد، فرق میان الهام و وسوسه نتواند.» (سهروردی، ۱۳۹۲: ۱۷۷) میان مفهوم معنایی در تاثیر لقمه حرام بر دل و ذکر بایزید بسطامی قرابتی وجود دارد که بینامتنیت ضمنی به صورت الهام‌گیری را بیان می‌کند.

۳. نتیجه گیری

آنچه در این پژوهش مورد اهمیت است، بینامتنیت در سه تقسیم‌بندی اساسی است و ماهیت این پژوهش بر مبنای آن شکل گرفته است. بینامتنیت صریح و اعلام شده، بینامتنیت غیرصریح و پنهان شده و بینامتنیت ضمنی. بررسی بینامتنیت در دستورالجمهور و عوارفالمعارف را در یک نگاه با هم باز بینی می‌کنیم:

بینامتنیت صریح: در مفاهیم عرفانی چون ادب، عشق، فقیر عارف و مکارم اخلاق به صورت صریح ذکر شده، البته با بسامد بسیار کم که تنها در یک بند رخ داده است. یک نمونه از دستورالجمهور در موضوع فقیر عارف و ادب با یک نمونه از عوارفالمعارف بینامتنیت صریح دارد. یک نمونه از دستورالجمهور در موضوع مکارم اخلاق با یک نمونه از عوارفالمعارف بینامتنیت صریح دارد.

بینامتنیت غیر صریح: در کتاب دستورالجمهور در مفاهیمی چون (آداب، تاهل و تجرد، تصوف، چله‌نشینی و علم) بینامتنیت غیر صریح صورت گرفته است. یک نمونه از دستورالجمهور در موضوع آداب با یک نمونه از عوارفالمعارف بینامتنیت غیر صریح دارد.

بینامتنیت ضمنی: یک نمونه از دستورالجمهور در موضوع اخلاص با یک نمونه از عوارفالمعارف بینامتنیت ضمنی به شیوه الهام‌گیری دارد. یک نمونه از دستورالجمهور در موضوع آدم با یک نمونه از عوارفالمعارف بینامتنیت ضمنی به شیوه الهام‌گونه دارد. یک نمونه از دستورالجمهور در موضوع استغنا با یک نمونه از عوارفالمعارف بینامتنیت ضمنی به شیوه وام‌گیری دارد. یک نمونه از دستورالجمهور در موضوع اسم اعظم با یک نمونه از عوارفالمعارف بینامتنیت ضمنی به شیوه وام‌گیری دارد. یک نمونه از دستورالجمهور در موضوع تکبر با یک نمونه از عوارفالمعارف بینامتنیت ضمنی به شیوه وام‌گیری دارد. یک نمونه از دستورالجمهور در موضوع خدا بلاشبیه است با یک نمونه از عوارفالمعارف بینامتنیت ضمنی به شیوه وام‌گیری دارد. یک نمونه از دستورالجمهور در موضوع جام دل با یک نمونه از عوارفالمعارف بینامتنیت ضمنی به شیوه الهام‌گیری دارد. یک نمونه از دستورالجمهور در موضوع ذکر حق با یک نمونه از عوارفالمعارف بینامتنیت ضمنی به شیوه وام‌گیری دارد. یک نمونه از

دستورالجمهور در موضوع رضا با یک نمونه از عوارف‌المعارف بینامتنیت ضمنی به شیوه وام‌گیری دارد. دو نمونه از دستورالجمهور در موضوع شریعت با دو نمونه از عوارف‌المعارف بینامتنیت ضمنی به شیوه وام‌گیری دارد. یک نمونه از دستورالجمهور در موضوع شهوت با یک نمونه از عوارف‌المعارف بینامتنیت ضمنی به شیوه وام‌گیری دارد. یک نمونه از دستورالجمهور در موضوع صفای دل با یک نمونه از عوارف‌المعارف بینامتنیت ضمنی به شیوه وام‌گیری دارد. یک نمونه از دستورالجمهور در موضوع صوفی با یک نمونه از عوارف‌المعارف بینامتنیت ضمنی به شیوه وام‌گیری دارد. یک نمونه از دستورالجمهور در موضوع فقر با سه نمونه از عوارف‌المعارف بینامتنیت ضمنی به شیوه وام‌گیری دارد. یک نمونه از دستورالجمهور در موضوع قدرت لایزال با یک نمونه از عوارف‌المعارف بینامتنیت ضمنی به شیوه الهام‌گونه دارد. یک نمونه از دستورالجمهور در موضوع قدرت لایزال با یک نمونه از عوارف‌الساثرین بینامتنیت ضمنی به شیوه وام‌گیری دارد. یک نمونه از دستورالجمهور در موضوع کار مردان خدا با یک نمونه از عوارف‌المعارف بینامتنیت ضمنی به شیوه وام‌گیری دارد. یک نمونه از دستورالجمهور در موضوع لقمه حرام با یک نمونه از عوارف‌المعارف بینامتنیت ضمنی به شیوه وام‌گیری دارد. یک نمونه از دستورالجمهور در موضوع شهوت با یک نمونه از عوارف‌المعارف بینامتنیت ضمنی به شیوه وام‌گیری دارد.

در مجموع در دستورالجمهور نه مورد بینامتنیت ضمنی که بسامد بالایی نسبت به مفاهیم عرفانی دیگر دارد، می‌بینیم. همچنین هفت نمونه بینامتنیت ضمنی به شیوه وام‌گیری در موضوع صبر در دستورالجمهور استفاده شده که بسامد بالایی دارد و بسامد مفاهیم عرفانی چون معرفت، فقر، تجرد و تاهل، شریعت، توبه، صحبت، قدرت لایزال، یحبهیم و یحبونه با دو مورد تکرار صورت گرفته و باقی مفاهیم با یک مورد که کمترین بسامد را دارند. شیوه وام‌گیری نسبت به شیوه الهام‌گونه از بسامد بیشتری برخوردار است.

کتاب‌شناسی

- احمدی، بابک (۱۳۹۸)، *ساختار و تاویل متن*، تهران: مرکز.
- استم، رابرت (۲۰۰۰)، *از متن تا بینامتن*، ترجمه فرهاد ساسانی، در رابرت استم، به کوشش احسان نوروزی، درآمدی بر نظریه فیلم، تهران: سوره مهر، حوزه هنری.
- آلن، گراهام (۱۳۸۰)، *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- خرقانی، احمد بن الحسینی (۱۳۹۵)، *دستورالجمهور فی مناقب ابو یزید طیفور*، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- رضوانیان، قدیسه (۱۳۸۹)، *ساختار داستان‌ها و حکایت‌های عرفانی* (کشف المحجوب، اسرارالتوحید و تذکره الاولیا)، تهران: سخن.
- ژنت، ژرار (۱۳۹۸)، *تخیل و بیان: نقد زبان‌شناختی*، ترجمه الله شکر اسداللهی تجرق، بهمن نامور مطلق، تهران: سخن.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۹۲)، *عوارف‌المعارف*، ترجمه ابومنصور بن عبدالمومن اصفهانی به اهتمام قاسم انصاری، تهران: علمی فرهنگی.
- لچت، جان (۱۳۸۳)، *پنجاه متفکر بزرگ معاصر از ساختارگرایی تا پسامدرنیته*، ترجمه محسن حکیمی، تهران: خجسته.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۶) «ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، شماره ۵۶

Intertextuality in Dastur al-Jam'oor by Sheikh Khorasani and Awarif al-Ma'arif by Suhrawardi Based on Gérard Genette's Theory

Elham Kanavati^۱ - * Aso Avesta^۲

۱. Ph.D. in Persian language and literature, Faculty of Farhangian University, Abadan, Iran.

۲. Ph.D. in Persian language and literature, director of Hikmat Kalmeh Institute of Humanities and Islamic Studies, Shahroud, Iran, email: dr.aso.avesta18@gmail.com

Article Info (۱۱۱-۲۲۲)

ABSTRACT

<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history:</p> <p>Received: ۰۴/۰۵/۲۰۲۴</p> <p>Accepted: ۱۴/۰۹/۲۰۲۴</p> <p>Keywords: Intertextuality Gérard Genette Dastur al-Jam'oor Awarif al-Ma'arif</p>	<p>Text is an immediate reality, a reality in which thoughts and fields of knowledge can only form and take shape. Changes in the perspective and reading of works, especially those that are pioneering or represent the peak of a literary genre, help us better understand their true significance and identity. Intertextuality involves the production of text through interaction with previous or contemporary texts, with these texts contributing to the target text explicitly, implicitly, or tangentially. Gérard Genette is one of the leading scholars in the field of intertextuality, focusing much of his research on the nature of narrative discourse. This study, conducted through a descriptive-analytical method with a focus on rational argumentation, evaluates Awarif al-Ma'arif by Suhrawardi as a pretext and Dastur al-Jam'oor by Sheikh Khorasani as a posttext in terms of intertextuality. The analysis reveals that Sheikh Khorasani was influenced by Awarif al-Ma'arif within an esoteric and intellectual context.</p>
--	---
